

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

## **Delay in Payment Damages in the Necessity of Protecting Public and Private Rights Based on Islamic Jurisprudence**

1. Chamran Rafeypor: PhD Student, Department of Private Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran
2. Majid Safavi\*: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Golestan University, Gorgan, Iran. Email: M.safavi@gv.ac.ir (Corresponding Author)
3. saleh Yamrali: Assistant Professor, Department of Theology, Gonbad Kavus University, Gonbad Kavus, Iran

### **ABSTRACT**

Damages refer to the harm caused to the other party as a result of failure to perform a commitment on time. According to Articles 221 and 228 of the Iranian Civil Code, if one person commits to doing or not doing something for another and fails to fulfill this commitment, they are responsible for compensating the damages. The principle of the necessity of contracts means that once a contract is concluded, its provisions are binding and enforceable for both parties, who are required to adhere to its terms (Article 219 of the Civil Code). A penalty clause, or the concept of compensation for the failure to perform an obligation, and delay in the performance of an obligation, serves as an enforcement mechanism to pressure and compel the opposite party to fulfill the contract and execute its terms. Findings indicate that damages for failure to fulfill a commitment are a last resort. Therefore, Article 230 of the Civil Code confirms this necessity by stating that contracts not only compel the parties to execute the obligations explicitly stated in the contract but also bind them to all the results arising from custom, habit, or law due to the contract. It appears that delay in payment damages in Iranian law, based on the opinions of most Shiite jurists, is accepted and, in judicial practice, is recognized by courts as a means of compensating damages.

**Keywords:** *damages, delay in payment, principles of jurisprudence, the principle of no harm*

How to cite: Rafeypor, C., Safavi, M., & Yamrali, S. (2025). Delay in Payment Damages in the Necessity of Protecting Public and Private Rights Based on Islamic Jurisprudence. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(2), 32-43.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 17 December 2024  
Revise Date: 01 January 2025  
Accept Date: 15 January 2025  
Publish Date: 15 July 2025



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

## خسارت تاخیر تادیه در ضرورت حفاظت از حقوق عمومی و حقوق خصوصی افراد با تکیه بر فقه

۱. چمران رفیعی پور: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران
۲. مجید صفوی\*: استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران. پست الکترونیک: M.safavi@gv.ac.ir
۳. صالح یمرلی: استادیار، گروه الهیات، دانشگاه گنبدکاووس، گنبدکاووس، ایران

### چکیده

خسارت به معنای ضرری می‌باشد که در نتیجه عدم انجام تعهد در سر موعد به طرف مقابل وارد می‌گردد. بر اساس مواد ۲۲۱ و ۲۲۸ قانون مدنی ایران، اگر کسی در مقابل دیگری، تعهد به انجام یا عدم انجام امری کند و آن را انجام ندهد، مسئول جبران خسارت خواهد بود. اصل بر لزوم قراردادهای است به این معنی که پس از انعقاد یک قرارداد مفاد آن برای هر دو طرف لازم‌الرعايه و لازم‌الاجرا است و طرفین ملزم به تبعیت از مفاد آن هستند (ماده ۲۱۹ قانون مدنی). شرط جزا یا همان وجه التزام و یا به تعبیر قانونی خسارت عدم انجام تعهد و خسارت تاخیر در انجام تعهد، ضمانت اجرایی است که برای ایجاد فشار و الزام طرف مقابل، در جهت التزام به انجام عقد و اجرای مفاد قراردادبکار می‌رود. یافته‌ها نشان می‌دهد خسارت عدم انجام تعهد آخرین راه حل است، از اینرو ماده ۲۳۰ قانون مدنی در تایید این لزوم آورده است که عقود نه فقط متعاملان را به اجرای تعهداتی که در عبارات قرارداد تصریح شده ملزم می‌کند حتی متعاملان را به تمامی نتایجی که به سبب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد ایجاد می‌گردد ملزم می‌شوند. به نظر می‌رسد خسارت تأخیر تادیه در حقوق ایران بر مبنای نظرات اکثر فقهای شیعه پذیرفته شده و در رویه قضایی نیز بعنوان راه جبران خسارت مورد قبول محاکم واقع شده است.

### واژگان کلیدی: خسارت، تاخیر تادیه، اصول فقه، قاعده لاضرر

نحوه استناددهی: رفیعی پور، چمران، صفوی، مجید، و یمرلی، صالح. (۱۴۰۴). خسارت تاخیر تادیه در ضرورت حفاظت از حقوق عمومی و حقوق خصوصی افراد با تکیه بر فقه، پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۲)، ۳۲-۳۳.

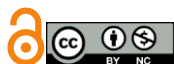
© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۷ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۱ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۵ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۴ تیر ۱۴۰۴



### مقدمه

بررسی علمی قواعد فقهی در گذر تاریخ حاکی از این است که قواعد فقهی مراحل و فراز و نشیب‌های گوناگونی را سپری کرده لذا آنچه که همواره در گذر تاریخ این علم قابل انکار نبوده جایگاه ارزشمند آن در میان فقه و حقوق اسلامی است. به طور کلی می‌توان اذعان داشت که علم قواعد فقه منجر به یک نوع اطلاع اجمالی از ابواب مختلف فقهی و بسیاری از احکام فرعی شده و فقها و دانشمندان علوم اسلامی را در برخورد با مسائل مختلف حقوقی کمک و راهنمایی می‌کند. یکی از مهم‌ترین قواعدی که در باب حفظ حقوق خصوصی افراد ایجاد گردیده است قاعده لاضرر می‌باشد. علاوه بر قاعده فقهی لاضرر قواعد دیگری را می‌توان نام برد که در توجیه پرداخت خسارت تاخیر تادیه مورد استفاده قرار گرفته است. قواعدی همچون نفی سبیل، مصلحت و دفع افسد به فاسد از جمله قواعد فقهی هستند که در عرصه حقوق عمومی می‌توانند به عنوان قواعدی که توجیه‌کننده امکان دریافت خسارت تاخیر تادیه هستند را مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این نوشتار ضمن بررسی موضع قانونگذار در باب خسارت تاخیر تادیه از دیدگاه عمومی و حقوق خصوصی افراد به بررسی امکان استناد به قواعد فقهی مطروحه در مقام اثبات ضرورت استفاده از آن‌ها در نهاد خسارت تاخیر تادیه در نظام حقوقی ایران خواهیم پرداخت.

### تعریف خسارت

از نظر واژه‌شناسی ضرر در مقابل سود و یا منفعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضرر در معنای خاص به نقصان و زیان تفسیر شده است و زیان در مفهوم خاص خود در مقابل سود و منفعت تعبیر می‌شود و از نظر اصطلاحی در معنای خسارت و یا عدم النفی می‌باشد که برخاسته از عملی، محقق می‌شود. از اینرو اصطلاحات خسارت، ضرر، زیان در در معنای اصطلاحی خود به تعبیری مترادف یکدیگر بکار می‌روند. در نظام حقوقی کامن لا برای بیان خسارت از اصطلاحاتی همچون از بین رفتن محصول، از بین رفتن قابلیت استفاده، تخریب و... استعمال می‌گردد. خسارت به مفهوم عام نیز در نظام حقوقی کامن لا با تعبیری برابر مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعضی از حقوقدانان در سایر نظام‌های حقوقی مفهوم ضرر را خسارت قانونی و یا خسارت‌هایی که امکان مطالبه آن‌ها میسر باشد، تفسیر شده‌اند. به بیانی روشن تر مفهوم ضرر را هم راستا با مفهوم قابلیت جبران تعبیر شده است (Haji Dehabadi, 2008). در قوانین همسو با مسئولیت مدنی موضوع و هدف اصلی جبران خسارت ایجاد شده است و لازم است که ابتدا ضرر و زیان را محاسبه کرد و سپس قائل به جبران خسارت شد. در حقوق مفهوم مسئولیت مدنی برای بیان الزاماتی است که قانونگذار برای جبران ضررهای ناروا بکار می‌برد. در همین راستا ضرر ناروا که جبران آن موضوع و هدف حقوق مسئولیت مدنی است. ضروری بوده لذا در مبانی نظری مسئولیت از آن سخن به میان رفته و معیار تشخیص مسئولیت را می‌توان در مبانی مسئولیت جستجو کرد. برای نمونه در مبنای نظریه تقصیر، ضرر ناروا زبانی است که از خطای خواننده محرز گشته و به همین دلیل خسارت، مبنای مسئولیت مدنی را تشکیل داده و در بررسی مفهوم خسارت نمی‌بایست مسئولیت مدنی را مورد توجه قرار داد. از سویی دیگر عده‌ای از حقوقدانان خسارت را مرتبط و همسو با مسئولیت مورد بررسی قرار داده‌اند و خسارت را ضرری قابل مطالبه یا ضرر قابل جبران در نظر می‌گیرند (Khomeini, 2000).

### مفهوم قاعده فقهی و اعتبار آن‌ها در رابطه با توجیه مبانی خسارت تاخیر تادیه

قواعد فقهی زیر بنای فقه و حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهد که با شناخت آن، اشخاص توانایی بالایی برای درک فقه و حقوق اسلامی بدست می‌آورند. از طرفی دیگر شناخت دقیق این قواعد به شکل تخصصی و حرفه‌ای سبب تربیت حقوقدانان صاحب رای و بالا رفتن طراز علمی جامعه می‌گردد. قواعد فقه در محورهای بسیار کلی و عامی منشاء استنباط قوانین محدودتر هستند و به یک حوزه ویژه اختصاص ندارند. بلکه

مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند. در کنار این قاعده اصطلاحات دیگری همچون مساله اصولی و مساله فقهی و ضابطه فقهی نیز بطور معمول مطرح می‌شود. فقها و دانشمندان علوم اسلامی در تلاشند تا تفکیک صحیحی از این اصطلاحات ایجاد کنند. در این خصوص باید خاطر نشان کرد، مسائل اصولی اساساً شامل حکم شرعی نمی‌شوند. بلکه راهی برای استنباط حکم شرعی هستند و یا یک حکم عام را بیان می‌کنند مانند برائت در مواردی که حکم شرعی وجود ندارد. مسائل فقهی نیز به احکام عملی و موضوعات آنها گفته می‌شود که هر مکلفی باید آن‌ها را انجام دهد (Khoeni, 2013). این مسائل اختصاص به موارد خاص دارند و چهره عام و کلی ندارند. در ثانی مسائل اصولی بیشتر دستاویز فقها جهت استنباط احکام شرعی هستند اما قاعده فقهی قاعده مستقلاً محسوب شده که توسط مکلف نیز قابل کاربرد است و در نتیجه باید گفت قاعده فقهی مستقیماً به افعال مکلف مرتبط می‌شود. در رابطه با قواعد فقهی خصوصاً قاعده لاضرر ممکن است این سوال مطرح شود که آیا می‌توان با استناد به مفاد این قاعده نیز لزوم جبران خسارت تاخیر تادیه را اثبات کرد؟ در پاسخ باید بیان داشت که در موارد خسارت تاخیر در پرداخت در واقع تاخیر زمانی آشکار می‌گردد که تاخیر مدیون در پرداخت دین در واقع ارزش پول داین را کاهش می‌دهد که نوعی خسارت آشکار محسوب می‌گردد. از سوی دیگر منجر به از دست رفتن فرصت سرمایه گذاری و یا کسب سود از آن پول خواهد شد. بنابراین می‌توان بیان داشت نظریه از دست دادن فرصت به نوعی درصدد جبران خساراتی است که در نتیجه فوت شدن فرصت به دست آوردن نفعی یا اجتناب از ضرری به افراد وارد می‌شود (Al-Mousavi Al-Isfahani, 2010).

#### رویکرد قاعده لاضرر در خسارت تاخیر تادیه

از مشهورترین قواعد فقهی که در اعصار مختلف و در بیشتر ابواب م همچون عبادات و معاملات مورد استناد قرار می‌گیرد، قاعده لاضرر است که به استناد بسیاری از مسائل فقهی مورد بهره برداری قرار گرفته است. در خصوص مبنای قاعده فوق به برخی آیات قرآنی به شرح ذیل استناد شده است:

نخست آیه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: لاتضار والده بولدها و لا مواود له بولده، یعنی مادر نمی‌بایست به فرزندش ضرر برساند و همچنین پدر هم نباید به فرزندش زیان برساند. در این آیه مادران از قطع کردن شیر خود که موجب زیان و ضرر فرزند شود نهی شده اند. (Jafari Langroudi, 2009).

به وصیتی عمل می‌شود و زیان رساننده نیست. در این خصوص آیه شریفه حکایت از آن دارد که بعد از آنکه وصیت یا دینی که غیر مضار است، از ما ترکه جدا می‌شود. ترکه ما بین ورثه تقسیم می‌شود. یعنی آن وصیتی که موصی به ورثه ظلمی نکرده باشد و ضرری نرسانده باشد، چون این امکان وجود دارد که موصی به قصد اضرار به ورثه به دینی اقرار نماید و بدینوسیله ورثه را از ارث ممنوع و محروم گرداند (Kulayni, 1997).

به روایات زیادی در باب قاعده لاضرر اشاره شده است، تا اندازه‌ای که مفاد قاعده به صورت تواتر اجمالی درآمده است. مهم‌ترین روایت در این خصوص روایت سمره ابن جندب است، نقل شده روایت چنین بوده بود که سمره بن جندب مالک باغی بوده است که آن را به یکی از انصار می‌فروشد و از آن یک درخت نخل را که در میان باغ بود مستثنا کرده و می‌گوید: این درخت برای خودم در اینجا باقی بماند. مرد انصاری هم موافقت می‌کند و بدون این که نیت سمره را بداند که بعدها چه اتفاقی رخ خواهد داد باغ را می‌خرد. بعد از معامله سمره به استناد این حق بدون اجازه و به بهانه نخلش، وارد باغ آن مرد انصاری می‌شود که خودش و همسر و خانواده اش در آن ساکن بودند. مرد انصاری از او خواست که برای ورود به باغ اجازه بگیرد و مثلاً یا الله بگوید یا در بزند و صاحبخانه را از ورودش مطلع سازد، اما سمره نپذیرفت و

گفت: این نخل از آن من است و راه هم متعلق به من است و دلیلی برای اجازه گرفتن نمی‌بینم. مرد انصاری پیش پیامبر (ص) آمد و از آن مرد شکایت کرد و از ایشان را حلی برای این مشکل درخواست کرد. پیامبر (ص) سمره را نزد خود خواند و از او خواست که در هنگام ورود به باغ از صاحب آن اجازه بگیرد اما او این خواسته پیامبر را رد کرد و گفت: نخل مال از آن من است و اختیار آن نخل را دارم. سپس سمره گفت: من هر گونه که بخواهم وارد آن باغ می‌شوم. آنگاه پیامبر (ص) فرمودند: این درخت را با درختی دیگر با همین مشخصات معاوضه کن. سمره گفت: قصد فروش درخت را ندارم. سپس پیامبر (ص) فرمودند: در برابر ده درخت، آن را معاوضه کن اما سمره باز هم قبول نکرد، آنگاه پیامبر پیشنهاد معاوضه یک باغ بهشتی بجای درخت نخل را به او داد اما باز هم سمره نپذیرفت و همین طور پافشاری می‌کرد. به گونه‌ای که نشان می‌داد با غرض این کار را انجام می‌دهد. در آخر پیامبر (ص) به آن مرد انصاری فرمودند نخل را از ریشه بکن و به سمره بده و فرمودند ضرر و زیان در اسلام جایگاهی ندارد. تفسیر این حدیث نشان می‌دهد ضرر در اسلام از مشروعیت برخوردار نیست اما عدم مشروعیت ضرر نیز مشمول قانونگذاری و هم شامل مرحله اجرای قانون می‌گردد. با توجه به مباحث مطروحه می‌توان بیان داشت که اولاً کلمه لا در جمله لاضرر و لاضرار، نافیه است نه ناهیه و ثالثاً اختصاصی به ضرر شخصی ندارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که نسبت به ضرر از شمول عام بودن برخوردار است (Rafi, 2018). ثالثاً باید بیان داشت که احکام شریعت مقدس اعم از تکلیفی و وضعی مبتنی بر نفی ضرر عمومی و نوعی می‌باشد و در احکام اولیه اسلام بطور کلی این اصل یعنی عدم زیان عامه مورد استناد واقع شده است. همچنین در روابط اجتماعی مردم هر گونه اقدام زیانکارانه مورد امضای شرع مقدس نبوده لذا قاعده لاضرر، علاوه بر آنکه در موارد ضرر شخصی بعنوان دلیل ثانوی مورد استناد وقع می‌گردد می‌تواند دایره ادله اولیه را نیز محدود نماید. از طرفی نیز حاکی از یک خط مشی کلی در تشریح احکام اولیه می‌باشد. به بیانی دیگر قاعده لاضرر در مقام بیان حکم تکلیفی مبتنی بر نهی مردم از اضرار به یکدیگر و ترتب عقاب بر اعمال زیانکارانه نیست، بلکه مبین آن است که اولاً احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی مبتنی بر نفی ضرر بر مردم وضع شود و ثانیاً اگر مشمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان بعضی بر بعض دیگر شود آن قوانین ملغی می‌گردد (Shiravi, 2011).

#### تأثیر قاعده لاضرر بر اثبات مبنای فقهی خسارت تاخیر تادیه

در این نوشتار بر آن هستیم که به این سوال پاسخ دهیم که آیا مفاد قاعده می‌تواند در اثبات قانونی بودن خسارت تاخیر تادیه مورد استناد قرار گیرد یا خیر؟ همانطور که گفتیم مفهوم قاعده به معنی نفی ضرر در حقوق اسلام است و در حالی که تاخیر در اجرای تعهد خسارت فراوانی را بر اموال و حقوق مالی داین وارد می‌گند، ممکن است این سوال مطرح شود که راهکار جمع تعارض میان قاعده لاضرر و حرمت دریافت اضافه مال در رابطه با خسارت تاخیر تادیه چیست؟ در این رابطه دو نظر می‌توان مطرح ساخت (Alavi, 2013). نخست اینکه اساساً میان خسارت تاخیر تادیه و ربا ارتباطی وجود ندارد و قاعده لاضرر بر احکام خسارت تاخیر تادیه حکومت می‌نماید و سایر ادله مربوط به حرمت ربا به حکم خود باقی است و دوم اینکه بپذیریم که دریافت و پرداخت خسارت در موارد تاخیر تادیه پرداخت ربا است (Badini, 2004). در این صورت می‌توان اظهار داشت که عموم مقررات مربوط به حرمت ربا با مقررات قاعده لاضرر تخصیص خورده است. کما اینکه مقررات مربوط به ربا در برخی موارد مانند دریافت ربا از غیر مسلمانان تخصیص خورده و از شمول مقررات عام ممنوعیت دریافت ربا خارج گردیده است. در خصوص خسارت تاخیر تادیه نیز یک حکم ثانوی یعنی نفی ضرر امکان دریافت خسارت را تقویت نموده و آن را از شمول مقررات عام مربوط به ربا خارج می‌سازد (Ghamami, 2005).

## جایگاه قاعده نفی سبیل در خسارات ناشی از تاخیر تادیه

از قواعد مهم و قابل تامل در فقه اسلامی قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه کافر بر مسلمانان ذکر شده که در خصوص معاملات بالخصوص در سیاست و اقتصادیات و همچنین در تمامی روابط بین اجتماع اسلامی و جامعه‌های غیر مسلمان و همچنین در روابط فردی مسلمانان با کافران در قالب یک قانون کلی عام مورد تصریح قرار گرفته است. از با اهمیت ترین دلایل اثبات قاعده نفی سبیل آیه ولن يجعل الله الکافرین علی المومنین سبیلا در سوره (نساء ۱۴۱) است (Qasimzadeh, 2008, 2009). توجه آیه بر آخرت، اراده برای حجت و برهان از سبیل و همچنین دلالت بر نفی جعل و اعتبار منجر به تسلط، سه نظریه مطرح شده در عبارات این آیه است. اقتضای در این آیه اطلاق آن، بر اندیشه سوم قابل تامل است و یاری جستن در تفاسیر به این آیه، به جهت اثبات قاعده نفی سبیل قابل پذیرش است. در باب متصدی اجرای این قاعده به این نکته باید توجه داشت که بحث مصداقی ست نه حکمی و نه موضوعی، بلکه نیازمند به کارشناسی دقیق می‌باشد، زیرا که این قاعده دارای طریقت است نه موضوعیت و از طرفی عرف عام مرجعیتی در این باب ندارد. عقل همچون سندی مستقل در این باب، مجرایی برای اثبات و یاری جستن از این قاعده است. به این دلیل که زمان و مکان و تاثیر آن‌ها بر تفاوت‌های فرهنگی در تعیین مصداق قاعده نقش شگرفی را دارا هستند. از دلایل نفی سبیل حاکم بر ادله و احکام اولیه حاکم می‌باشد و تعارضی بین آن‌ها ایجاد نمی‌شود اما این قاعده به دلیل بسیاری از عناصر تخصیص پذیر گشته است. ارتباط این قاعده با خسارت تاخیر تادیه را می‌توان از دو منظر مورد مطالعه قرار داد ( Yazidi Far, 2007). نخست اینکه عدم پذیرش نهاد خسارت تاخیر تادیه در حقوق ایران باعث شده تا این امکان برای خارجانی که با اتباع ایرانی معامله می‌کنند فراهم گردد تا به سادگی حقوق اتباع ایرانی را نقض نمایند. شاید همین موضع بوده که باعث شد شورای نگهبان قانون اساسی در دو مورد اقدام به پذیرش امکان دریافت بهره از خارجیان بنماید، شورا یگ بار در اسال ۱۳۶۵ در پاسخ به سوال رئیس دولت وقت، در نامه شماره ۵۹۳۸ اظهار داشت. درخواست مطالبه خسارت و همچنین بهره برای دیرکرد بر اساس موافقت نامه بهمن ۱۳۵۳ برابر با ۲۳ فوریه ۱۹۷۵ میلادی با کمیساریای انرژی اتمی فرانسه در جهت ضمانت دولت فرانسه با موازین شرعی و قانون جمهوری اسلامی ایران که مغایرت نداشته باشد. با توجه به اینکه عدم دریافت و یا پرداخت تاخیر تادیه ممکن است بانک‌های داخلی را در اجرای وظایف با دشواری روبرو سازد و موجبات فرار سرمایه و خروج سرمایه‌های ملی را نیز فراهم سازد، این موضوع می‌تواند مبنای مناسبی برای توجیه فقهی دریافت خسارت تاخیر تادیه با استناد به قاعده نفی سبیل باشد (Qasimzadeh, 2008).

### قاعده مصلحت

بسیاری از فقها قاعده مصلحت را در فقه شیعه مبتنی بر نظریه فقهی احکام حکومتی می‌دانند، از اینرو قاعده مصلحت در قالب دو تفسیر بیان شده است:

الف- قاعده مصلحت برای حفظ نظام و حاکمیت جامعه اسلامی لازم و حیاتی است که بر مبنای فقه تصریح شده است. و فقهای شیعه بصورت معمول این قاعده را به عنوان قاعده‌ای اصلی که حاکم بر سایر احکام شریعت و حتی مقدم بر احکام اولیه است برشمرده اند. و از مجرای احکام حکومتی قابل اجرا می‌باشد (Nouraei, 2016).

ب- قاعده مصلحت در مفهوم رعایت کردن مصلحت عمومی و گذر از مشکلات به وقت دشواری در اجرای احکام اولیه و نجات از وضع موجود به عنوان ادله‌ای مورد پذیرش قرار گرفته است و از سویی رهایی از مشکلات که دارای الزامات خاصی را دارا است تا با احکام حکومتی میسر گردد. در عصر کنونی که شاهد توسعه علم و فن آوری هستیم. این فرایند نیازمند نظریه‌های منطبق با عصر حاضر است. از

اینرو برای پاسخگویی به این نیازها ناگزیر هستیم تا رهیافت‌های جدیدی را برای توسعه قواعد و نظریه‌های حقوقی در چارچوب‌های مبانی و منابع در حقوق اسلامی تدوین نماییم. در حقوق اسلامی در مباحث فلسفی، مصلحت‌ظرفیتی دارد که در تدوین قواعد حقوقی قادر به ایفای نقش بزرگی است (Ansari, 2008). نتایج قاعده مصلحت، در جهت کسب منافع دنیوی و اخروی باعث شده تا در حقوق اسلامی دریچه‌ای به جهت تشخیص اولویت‌ها و یا حتی تشریح احکام بوجود آید. از طرف دیگر در قوانین اولیه فقهی برخورد با مسائل جدید از جمله اصول بانکداری با چالش‌هایی روبرو است، از همین روی قاعده مصلحت این امکان را فراهم می‌نماید که بتوان با استناد بر آن‌ها مشکلات را مرتفع ساخت. از همین روی می‌توان به بانکداری نوین به عنوان یک موضوع جدید در عرصه اقتصاد داخلی و بین‌المللی اشاره کرد که مزایای بسیاری را به همراه دارد. از اینرو برای توجیه عملکرد شیوه بانکداری این امکان وجود دارد که با استناد به قواعدی مانند قاعده مصلحت، اعمالی مانند دریافت خسارت تاخیر تادیه و یا جبران ارزش پول (بهره) را توجیه کرد (Nouraei, 2016).

### دفع افسد به فاسد

قاعده دفع افسد به فاسد با تعبیری همچون آیه "الضرر الاشد یزال بالضرر الخف" و یا آیه "یختار اهون الشرین"، "تحتمل اخف المفسدین لدفع"، "یدفع اعظم الضدین بارتکاب اخفهما"، "اهون الشدین، الضرر الاشد یدفع بالضرر الاخف"، "یحتمل الضرر الخالص لدفع الضرر العام" مورد اشاره قرار گرفته است. از اینرو معنای این قاعده در این گنجانده شده که بهنگام تعارض دو مفسده و ضرر، هر کدام که رتبه و درجه کمتری از فساد و ضرر را داشته باشد می‌بایست مرتکب آن از ضرر و مفسده بزرگ تر رهایی پیدا کند. بنابراین کاربرد این قاعده زمانی است که تنها راه رهایی از ضرر و مفسده بزرگ تر، اجرا و ارتکاب امری گردد تا فساد و ضرر کمتری را ایجاد کند در غیر این صورت اگر بتوانیم به طریقی صحیح از هر دو فساد رهایی پیدا کنیم، جایگاهی برای استفاده از این قاعده نخواهد بود (Qazvini, 2015). همچنین، این قاعده از جمله مصادیق قاعده اهم و مهم است که مواردی همچون تراحم دو واجب یا تراحم واجب و حرام را در بر می‌گیرد. از طرفی چون تراحم بین دو حرامی است که چاره‌ای جز ارتکاب و اتیان یکی از آن دو نیست. بر طبق قاعده اهم و مهم، باید ملاحظه امر مهم تر را کرد و آن را مقدم دانست. در تراحم بین دو حرام باید امری دارای فساد کمتر امثال گردد. البته واقعا در صورتی که تنها راه خلاصی از مفسده بیشتر، ارتکاب و تن دادن به امر دارای مفسده کمتر باشد. مروری بر منابع و متونی که از قواعد فقهی بحث شده است. این نکته را آشکار می‌سازد که این قاعده، کمتر به صورت یک قاعده مستقل مورد بحث قرار گرفته است و بیشتر ذیل قاعده لاضرر و از متفرعات آن بحث شده است. از طرفی اکثر کسانی که به قاعده لاضرر پرداخته اند، حتی به صورت یاد شده نیز از این قاعده بحث نکرده‌اند (Amini & Natiqzadeh, 2013). لذا می‌توان گفت که بحث از این قاعده در بین قواعد پژوهان فقه امامیه به ویژه فقه جزایی، دیده نمی‌شود. مخصوصا کسانی که با دقت به احصای عناوین و قواعد فقهی و توضیح آن همت گماشته اند نیز از این قاعده بحثی به میان نیاورده اند. به هر صورت در رابطه با اینکه چگونه می‌توان برای پرداخت خسارت تاخیر تادیه این قاعده را مورد استناد قرارداد و یا اینکه باید گفت استناد به این قاعده حالت و وضعیت استثنایی دارد و در جاییکه بتوان مفاد دو حکم متعارض را با هم جمع کرد، استناد به این قاعده مفهوم پیدا نمی‌کند. اما در هر حال در صورتی که تمام فروض مطرح شده در خلال بحث یعنی عدم تعارض خسارت تاخیر تادیه و ربا، تخصیص مقررات عام ربا با قاعده لاضرر، استناد به قاعده الخراج بالضمن و... اشتباه باشد. باز هم می‌توان با استناد به قاعده افسد به فاسد دریافت و پرداخت خسارت تاخیر تادیه را توجیه نمود زیرا در این موارد، فاسد یعنی پرداخت ربا (که استثنائات دیگری همچون دریافت از غیر مسلمان نیز بر آن وارد می‌شود) با افسد

که همان جبران نشده باقی ماندن خسارت متضرر است در تعارض قرار می‌گیرد و لذا می‌توان با استناد به قاعده امکان دریافت و پرداخت خسارت تاخیر تادیه را توجیه کرد (Abul Hosseini, 2007).

### نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین قواعدی که در فقه اسلامی از گذشته تا به امروز مورد استناد فقه قرار گرفته است قاعده لاضرر است. این قاعده با توجه به مستنداتی مانند آیات ۲۳۱ و ۲۳۳ سوره مبارکه بقره و روایت سمره این جنذب توجیه می‌گردد. مفاد قاعده فارغ از استدلالات و توجیهاتی که فقها در مقام تبیین مفهوم لا در آن آورده اند به معنای این است که در اسلام ایجاد خسارت و ضرر نفی شده است. قاعده لاضرر در بیان حکم تکلیفی مبتنی بر نهی مردم از اضرار به یکدیگر و ترغیب دشمنی برای اعمال زیانکارانه نیست، بلکه بیان‌کننده احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی مبتنی بر نفی ضرر بر مردم است و همچنین شمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی سبب زیان بعضی بر بعض دیگر می‌گردد، آن قوانین مرتفع می‌گردد. اما در رابطه جایگاه و چگونگی ارتباط قاعده لاضرر با مقررات خسارت تاخیر تادیه و ربا دریافتیم که می‌توان همانگونه که بیان گردید مقررات مربوط به دریافت خسارت تاخیر تادیه را از مقررات عام مربوط به ربا تفکیک نمود و یا اینکه این دو را یعنی خسارت تاخیر تادیه و ربا را از یک سنخ بشمار آورد. در این صورت نیز می‌توان مقررات عام مربوط به ربا را با توجه به قاعده فقهی لاضرر و احکام آن تخصیص کرد. به عبارت دیگر با توجه به اینکه مفاد قاعده لاضرر حاکی از این است که شمول قوانین و مقررات اسلامی که منجر با ایجاد زیان شود آن قوانین مرتفع گردد، قاعده می‌تواند در تخصیص مقررات عام مربوط به ربا بکار گرفته شود. علاوه بر قواعدی همچون قاعده لاضرر که از دیدگاه حقوق خصوصی می‌توانند قابلیت دریافت خسارت تاخیر تادیه را جبران کنند، قواعد و دلایل دیگری نیز در فقه اسلامی وجود دارند که می‌توان با استناد به آن‌ها و این بار از منظر حقوق عمومی، دریافت خسارت تاخیر تادیه را توجیه کرد. توضیح اینکه برخی قواعد همچون قاعده نفی سبیل، قاعده مصلحت و قاعده دفع افسد به فاسد هستند که می‌توان با استناد به آن‌ها مبنای مناسبی برای دریافت خسارت تاخیر تادیه در فقه را مورد استناد قرار داد. لازم به ذکر است نفی سبیل بیشتر در رابطه با امکان دریافت و پرداخت ربا از غیر مسلمان موضوعیت پیدا می‌کند. از اینرو شورای نگهبان قانون اساسی در سال ۱۳۶۵ و ۶۶ در نظرات جداگانه‌ای امکان دریافت خسارت تاخیر تادیه از خارجیان را به رسمیت شناخته است. ضمن اینکه عدم استفاده از این نهاد حقوقی ممکن است منجر به ضرر و ورشکستگی از جمله بانک‌های ایرانی و توسعه بانک‌های خارجی گردد، که باز هم از دیدگاه قاعده نفی سبیل غیر قابل قبول تلقی می‌گردد، ضمن اینکه برخلاف مصلحت مسلمین و جامعه اسلامی نیز می‌باشد. در نهایت در فرضی که تمام استدلالات مذکور در فصول قبلی یعنی عدم تعارض و یا تخصیص با قواعد لاضرر، مصلحت، الخراج بالضممان، نفی سبیل... ممکن نباشد با استناد به قاعده دفع افسد به فاسد می‌توان پرداخت خسارت تاخیر تادیه در کنار مقررات مربوط به ممنوعیت ربا را مورد پذیرش قرار داد. اختلاف نظر فراوانی در باب شرعی و یا غیر شرعی بودن خسارت تاخیر تادیه در نظام حقوقی ایران وجود دارد، خسارت تاخیر تادیه از موارد خسارت مالی به شمار می‌رود اما امکان اینکه تاخیر در تادیه دین منجر به ایجاد خسارت معنوی گردد دور از ذهن نیست. در رابطه با ماهیت خسارت تاخیر تادیه اگر تقسیم بندی سنتی خسارت به دو دسته قراردادی و خارج از قرارداد را ملاک قرار دهیم خسارت تاخیر تادیه در رسته خسارت قراردادی محسوب می‌گردد. در نهایت در رابطه با تاخیر تادیه باید خاطر نشان کرد با توجه به اینکه تورم قیمت‌ها بحث ارزش زمانی پول را سبب می‌گردد، تاخیر تادیه بدهی نیز می‌تواند حق داین را در رابطه با دستیابی به پول پر ارزش تر ضایع کند و باید به این نکته توجه داشت که تاخیر در تادیه دین منجر با ایجاد خسارت برای بایع می‌گردد. در رابطه با مسئولیت ناشی از تاخیر در تادیه نیز باید در وهله نخست بررسی شود که آیا فعل مدیون



ارتباطی با خسارت ایجاد شده برای داین دارد یا خیر، شاید برخی استدلال کنند که در این موارد به واسطه اینکه یک عامل خارجی یعنی تورم در ایجاد خسارت نقش دارد، لذا خسارت قابل انتساب به مدیون نیست. این استدلال اشتباه است چرا که در حال حاضر اعتقاد بر این اصل است که با وجود عامل خارجی نمی‌توان رافع مسئولیت شد. توضیح اینکه نتیجه منطقی نظریه تقصیر این است که دادرس، از بین تمامی شرایطی که زمینه ورود خسارت را ایجاد می‌کند به عواملی بپردازد که ناشی از تقصیر باشد. بنابراین در مواردی که تقصیر شخصی به همراهی قوه قاهره خسارتی را ایجاد می‌کند صرفاً سببی را که حقوق شناسایی کرده است تقصیر نام دارد که با ضرر رابطه سببیت اخلاقی را دارا می‌باشد. باید خاطر نشان نمود که اختلاف نظر فراوانی در اب پذیرش و یا عدم پذیرش خسارت تاخیر تادیه وجود دارد، مهم ترین دلیلی که فقها خصوصاً از بعد از انقلاب برای مخالفت با خسارت تاخیر تادیه بیان داشته اند شبه ربوی بودن این خسارت است. زیرا ربا را می‌توان اخذ و پرداخت هر گونه بهره و سود نقدی یا غیر نقدی از معاملات و عقود از طریق نامشروع و غیر قانونی دانست. در خصوص انواع ربا می‌توان با توجه به اینکه اکثر موارد ربا یا به موجب عقد قرض صورت می‌گیرند و یا به موجب عقد بیع آن را به دو دسته ربای قرضی (ربای نسیه) و بای معاملی (ربای زیادت) تقسیم کرد. ربای قرضی با استفاده از عقد فرض به وجود می‌آید در این ربا یکی از طرفین مالی را به دیگری تملیک می‌نماید، منوط به اینکه در هنگام سر رسید و یا درخواست مقرض مستقرض اصل مال به همراه مقداری سود به مقرض تحویل داده شود، در رابطه با این شکل از ربا برخی از حقوقدانان و فقها برای توجیه عملکرد بانک‌ها اظهار نموده اند، چنانچه پول یا مالی که به عقد قرض میان مقرض و مستقرض جابجا می‌گردد دارای جهت مصرفی باشد معامله ربوی محسوب می‌گردد. اما چنانچه جهت عقد قرض مصرف نباشد مانند سرمایه گذاری، اخذ بهره عنوان حق السهم یا حق مشارکت در سرمایه گذاری گرفته و مانند مضاربه دو طرف در سود به دست آمده شریک هستند و باید آن را با توجه به توافق تقسیم تقسیم نمود. البته این استدلال چنان و جاهتی ندارد چون بسیاری از فقها و حقوقدانان از آن تبعیت نکردند. در مقابل ربای معاملی ربایی است که بیشتر در عقد بیع یا معاوضه به وقوع می‌پیوندد، و آن عبارت است از اینکه دو نفر در عقد بیع دو مال همجنس مثلاً یک کیلو برنج را با یک کیلو دیگر به همراه مقداری اضافه معاوضه می‌کند، در این معامله چنانچه بیع و یا معاوضه نقد باشد تبعاً اخذ زیادی قابل توجیه نیست اما چنانچه معامله نسیه باشد از دیدگاه فقها لازم است تا مال پرداختی موجدل بیشتر از مالی باشد که به صورت نقد تحویل داده می‌شود. در رابطه با توجیه پرداخت خسارت تاخیر تادیه باید گفت: برخی فقها ربا را تنها مختص اموالی در نظر می‌گیرند که خود دارای ارزش ذاتی مشخص است. در حالی که در اموال اعتباری مقررات تحریم ربا را جاری نمی‌دانند. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اعتبار یک مفهوم انتزاعی است، و تاخیر در تادیه بدهی ممکن است ارزش اعتباری را کاهش دهد؛ لذا پرداخت و حکم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه ربوی محسوب نمی‌گردد.

از دیدگاه حقوق جرایمی مهم ترین موضوع در رابطه با ربا عنصر معنوی جرم است با این توضیح که ربا از جمله جرایمی است که در آن سوء نیت یا عنصر معنوی شرط است، نداشتن سوء نیت حتی اگر طرفین قرارداد ربوی منعقد نموده باشند و ربا در میان آن‌ها رد و بدل شده باشد، باز هم عمل آن‌ها جنبه کیفری نخواهد داشت. در خصوص تفاوت میان ربا و تاخیر تادیه باید اذعان داشت خسارت تاخیر تادیه معمولاً دارای مبنای قانونی است، لذا یک واقعه حقوقی است اگر چه شرط پرداخت خسارت تاخیر تادیه نیز ممکن و معمول خواهد بود. اما ربا بیشتر جنبه قراردادی دارد و بنابراین نمی‌توان با استناد به مقررات ربا پرداخت خسارت تاخیر تادیه را تحریم کرد. خسارت تاخیر تادیه را می‌توان با استناد به قواعد فقهی از دو منظر توجیه نمود. نخست از دیدگاه حقوق خصوصی و قاعده لاضرر و دیگری با استناد به قواعد فقهی مربوط به حقوق عمومی در رابطه با قاعده لاضرر باید گفت: مفاد قاعده به معنای این است که در اسلام ایجاد خسارت و ضرر نفی شده است. بالتبع می‌توان

مقررات عام مربوط به ربا را با توجه به قاعده فقهی لاضرر و احکام آن تخصیص زد به عبارت دیگر با توجه با اینکه مفاد قاعده لاضرر حاکی از این است که شمول قوانین و مقررات اسلامی منجر به ایجاد زیان می‌شود، آن قوانین مرتفع است، قاعده می‌تواند در تخصیص مقررات عام مربوط به ربا بکار گرفته شود.

در نهایت اینکه قواعد و دلایل دیگری نیز در فقه اسلامی قابل ذکر است که می‌توان با استناد به آنها و این بار از منظر حقوق عمومی، دریافت خسارت تاخیر تادیه را توجیه کرد. یکی از این قواعد قاعده نفی سبیل است. قاعده نفی سبیل بیشتر در رابطه با امکان دریافت و پرداخت ربا از غیر مسلمان موضوعیت پیدا می‌کند، قاعده دفع افسد به فاسد از دیگر قواعدی است که می‌توان در توجیه خسارت تاخیر تادیه به آن استناد کرد. در فرضی که تمام استدلالات مذکور، ممکن نباشد با استناد به قاعده دفع افسد به فاسد می‌توان پرداخت خسارت تاخیر تادیه در کنار مقررات مربوط به ممنوعیت ربا را نیز مورد پذیرش قرار داد.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

This article examines the role of Islamic jurisprudential rules in justifying the imposition of late payment damages in Iran's legal system, particularly through the lens of the La Darar (No Harm) rule. The paper traces the evolution of jurisprudential rules throughout Islamic history, highlighting their integral role in shaping both public and private law. Notably, the La Darar rule has been central to Islamic legal thought and is often applied in various legal domains to mitigate harm and ensure justice. The study focuses on how this principle, along with other foundational rules such as Nafi Sebil (Nay of Subjugation), Maslaha (Expediency), and Daf' al-Afsad bi al-Fasad (Averting Greater Harm by Lesser Harm), can justify the imposition of damages for delayed payments (khesarat takheer taadiyeh) in Islamic law. These rules not only emphasize the importance of protecting individuals' rights but also help mitigate legal complexities arising from modern financial transactions (Haji Dehabadi, 2008).

The concept of khesarat (damages) is essential to this analysis. In its most basic form, damages refer to the loss or injury caused by an action or inaction. The legal concept of khesarat takheer taadiyeh pertains specifically to the damages incurred due to delays in fulfilling financial obligations. In Islamic legal systems, these damages are seen not only as compensation for actual losses but also as a form of correcting economic imbalances caused by the passage of time. The paper critically assesses whether late payment damages can be categorized as a form of riba (usury), which is prohibited in Islamic law. It argues that such damages, while analogous to interest in some respects, should not be conflated with riba because they serve a different legal purpose—namely, the correction of financial injustices rather than the unjust enrichment of one party over another (Khomeini, 2000).

Furthermore, the paper delves into the interpretation and application of La Darar in Islamic law, showing that the rule is fundamentally aimed at preventing harm. Drawing on Quranic verses, such

as Surah Al-Baqarah (2:233), and key hadiths, including the well-known story of Samara ibn Jundab, the paper demonstrates that La Darar fundamentally prohibits inflicting harm in financial and personal matters. In the context of khesarat takheer taadiyeh, La Darar justifies the imposition of compensatory damages for the harm caused by delayed payments, as such delays inevitably result in a diminution of the creditor's financial value. The paper thus posits that La Darar can be effectively applied to support the notion that creditors should be compensated for losses due to delayed payments, as the time value of money is inherently tied to its economic value, which diminishes over time (Al-Mousavi Al-Isfahani, 2010).

The study further expands on the application of the Nafi Sebil (No Authority of Non-Muslims Over Muslims) rule in justifying late payment damages. This rule, primarily applicable to relations between Muslims and non-Muslims, argues that non-Muslim parties should not exploit Muslims financially. This is of particular importance in international transactions, where foreign entities may delay payments, potentially exploiting the Iranian party due to the absence of a clear framework for late payment damages. The paper explores instances where the Shura Council of Iran allowed late payment penalties for foreign entities, citing the Nafi Sebil rule as a justification. It suggests that the enforcement of late payment damages in international dealings prevents the exploitation of Iranian parties, particularly in cases involving foreign investments and contractual obligations (Jafari Langroudi, 2009).

Moreover, the paper introduces the Maslaha (public interest) principle as a key tool in justifying late payment penalties. According to Islamic jurisprudence, Maslaha serves to safeguard public welfare and prevent harm that may arise from the strict application of religious or legal prohibitions. In the context of late payment damages, the principle of Maslaha is invoked to support the pragmatic necessity of imposing penalties to maintain economic stability. This is particularly crucial in modern financial systems, where delays in payment can lead to severe economic consequences, including the collapse of financial institutions. By using Maslaha, the paper argues that compensating creditors for delayed payments serves the broader public interest by maintaining trust in the economic system and promoting financial stability (Nouraei, 2016).

The paper also explores the application of Daf' al-Afsad bi al-Fasad (Averting Greater Harm by Lesser Harm) in the context of late payment damages. This rule, derived from Quranic injunctions and jurisprudential reasoning, allows for the toleration of a lesser harm to avert a greater harm. The paper uses this principle to argue that while late payment damages may appear to be a form of unjust enrichment, they are, in fact, a necessary lesser harm to avoid the greater harm of economic instability. In situations where delayed payments lead to significant losses for creditors, the imposition of penalties becomes an ethical necessity to ensure the functioning of the market and the protection of individuals' financial interests. By examining Daf' al-Afsad bi al-Fasad, the paper demonstrates how this rule provides a legal framework for understanding the necessity of late payment damages in the face of modern financial challenges (Ansari, 2008).

Finally, the paper concludes by addressing the broader implications of applying Islamic jurisprudential rules to modern financial systems. It emphasizes the importance of adapting traditional Islamic legal principles to contemporary legal and economic issues, particularly in the realm of contract law and financial transactions. By utilizing rules such as La Darar, Nafi Sebil, Maslaha, and Daf' al-Afsad bi al-Fasad, Islamic law can effectively address the challenges posed by delayed payments in the context of globalized financial markets. The paper calls for further exploration of these rules in the development of Islamic financial law, advocating for a balanced

approach that respects traditional principles while accommodating the realities of modern economic systems (Shiravi, 2011).

In conclusion, this study underscores the flexibility and relevance of Islamic jurisprudential principles in addressing contemporary legal challenges, particularly in the realm of contract law and financial obligations. By leveraging key rules such as La Darar, Nafi Sebil, Maslaha, and Daf' al-Afsad bi al-Fasad, the paper demonstrates how Islamic law can provide a robust framework for justifying late payment damages, ensuring the protection of financial rights while promoting economic justice in a modern context. These principles not only align with the ethical values of Islam but also serve to enhance the legal system's ability to address complex financial issues in a globalized world.

## References

- Abul Hosseini, A. A. (2007). Comparative study of usury (Fazli) and research conditions. *Jurisprudence and Fundamentals of Law Quarterly*(9SP - 61), 85.
- Al-Mousavi Al-Isfahani, S. B. H. (2010). *Wasileh Al-Najah*. Dar Al-Mahabbat.
- Alavi, Y. (2013). The Philosophy of Banning Usury. *Two-Quarter Journal of Financial-Islamic Research Affiliated to Imam Sadiq University*(1), 29-48.
- Amini, M., & Natiqzadeh, S. (2013). a comparative study of the theory of loss of opportunity, an overview of the laws of Europe and the United States of America. *Comparative Law Research Quarterly affiliated with Tarbiat Modares University*(3), 21-42.
- Ansari, M. (2008). *Kitab al-Makasib*. Jamal al-Fikr al-Islami.
- Badini, H. P. Y. (2004). The Purpose of Civil Responsibility. *Faculty of Law and Political Science Law Quarterly (Tehran University)*(66), 56-82.
- Ghamami, M. (2005). compensable damage from the perspective of judicial procedure. *Legal Quarterly of Faculty of Law and Political Sciences (Tehran University)*(70SP - 261), 242.
- Haji Dehabadi, M. A. (2008). The rule of repelling corruption from the corrupt and its legal-criminological implications. *Fiqh and Law Quarterly*(17), 9-21.
- Jafari Langroudi, M. (2009). *Expanded in Legal Terminology* (Vol. 3). Ganj Danesh Library.
- Khoeni, G. (2013). expediency and emerging legal issues. *Islamic Law Research Journal*(33), 25-45.
- Khomeini, R. (2000). *Tahrir al-Losiyah* (Vol. 1). Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA).
- Kulayni, M. b. Y. (1997). *Al-Kafi* (Vol. 5). Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Nouraei, Y. (2016). investigation of the crime of usury in jurisprudence and jurisprudence of Iran. *Legal Discourse Quarterly*(10), 18-31.
- Qasimzadeh, S. M. (2008). the concept of illegality or abnormality in a harmful act regarding civil liability. *Judicial Law Perspectives Magazine*(13), 71-95.
- Qasimzadeh, S. M. (2009). *obligations and civil liability without contract*. Host Publications.
- Qazvini, M. b. Y. (2015). *Sunan Ibn Majah, Research: Muhammad Fawad Abdul Baqi* (Vol. 3). Dar Al-Ahiya Al-Tarath Publications.
- Rafi, N. (2018). What is the legal nature of the deadline clause in contracts? *Advocacy Monthly*(19), 42-69.
- Shiravi, A. H. (2011). Criticism and review of civil procedure regulations regarding the claim of contractual damages and delay in payment. *Qom Higher Education Complex Magazine*(9), 29-48.
- Yazidi Far, A. A. (2007). jurisprudential review of bank notes and the effect of inflation on it. *Jurisprudence and Principles Quarterly*(81), 18-38.